درگذشت خواننده اصفهانی بر اثر کرونا

دیروز هم در این صفحه خبر مرگ چند هنرمند را دادیم و حالا هم متاسفانه باید بگوییم کرونا، جان هنرمندی دیگر را گرفته است؛ محمدرضا اعرابی، خواننده ۳۸ ساله اصفهانی. آن‌طور که ایلنا نوشته، اعرابی دانش‌آموخته رشته موسیقی بود و «از تو باید می‌گذشتم» معروف‌ترین قطعه او بوده است. اولین اثر این خواننده سال ۱۳۸۰ با عنوان «عروسک و کوچه دلواپسی» ساخته شد.

رمان تازه انتشارات کتابسرای تندیس در ژانر معمایی

انتشارات کتابسرای تندیس در ادامه توجه ویژه‌اش به ادبیات داستانی ژانر، این بار رمانی معمایی منتشر کرده است؛ «قطعات گمشده» نوشته هادی معیری‌نژاد. این کتاب پس از «هیتلر را من کشتم»، «ویلای مروارید» و «ساعت باران»، چهارمین اثر داستانی معیری‌نژاد در ژانر معمایی است. قطعات گمشده، داستان تکه‌هایی از گذشته است که ناگهان پازل زندگی روزمره آدم‌ها را تکمیل می‌کنند. برای این کتاب ۱۸۴ صفحه‌ای، ۲۷ هزار تومان باید بپردازید.

ناگهان پیمان!

به مناسبت تولد پیمان معادی، نگاهی اجمالی داریم به فعالیت او به عنوان بازیگر، فیلمنامه‌نویس، کارگردان و البته لژیونر

علی رستگار
سینما

راستش وقتی اولین بار خبر حضور پیمان معادی را در فیلمی به کارگردانی محمدحسین مهدویان شنیدیم، کمی تعجب کردیم. انگار شمایل سینمایی او با آن جوان اول دیگرِ کارگردانی یعنی سعید روستایی سنخیت بیشتری داشت و تصور معادی در فیلمی ساخته مهدویان، یکی دیگر از جوان‌اول‌های فیلمسازی تا حدودی دور از انتظار بود؛ چرا که مهدویان را با ساخت آثاری عمدتا در زمینه جنگ و دفاع مقدس می‌شناختیم و کارنامه معادی چندان نشانی از این فضا نداشت. اما آن اظهارتعجب اولیه، بعد از کمی تامل و مرور رنگ باخت؛ اول این‌که بازیگری و سینما، جهان شگفتی‌ها و رویارویی با ناشناخته‌های جذاب است و اگر کلیشه‌های موجود در این زمینه را کنار بگذاریم، می‌توان توقع و انتظار هرگونه حضوری از بازیگران را در نقش‌ها و فیلم‌های متفاوت داشت؛ به‌شرطی که خود بازیگر اهل این چالش جذاب باشد و تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها هم علاقه‌مندی خود به نگاه‌های تازه و غیرکلیشه‌ای را در عمل نشان دهند. درباره همکاری پیمان معادی و محمدحسین مهدویان در درخت گردو این اتفاق به بهترین شکل ممکن افتاد و یک نقش به معنای واقعی کلمه متفاوت شکل گرفت؛ ضمن این‌که گرچه در کارنامه معادی، اثر مرسومی درباره جنگ و دفاع مقدس به چشم نمی‌خورد، اما او پیش از بازی در درخت گردو، به عنوان نویسنده و کارگردان، فیلمی درباره تبعات جنگ و با نگاهی صلح‌طلبانه ساخته بود: بمب؛ یک عاشقانه.

اینها را که کنار هم می‌گذاریم نه تنها دیگر از خبر حضور معادی در درخت گردو متعجب نمی‌شویم، بلکه شگفتی‌مان وجه مثبتی خواهد داشت و از بازی متفاوت، جذاب و همدلی‌برانگیز پیمان معادی به نقش قادر مولان‌پور لذت می‌بریم. رنج نقش از همان پوستر فیلم پیداست؛ دستان تاول‌زده قادر که به غم، پهنای صورتش را پوشانده و آن سیگار لای انگشتان که پنداری همه هستی و خانواده او را دود می‌کند و به هوا می‌فرستد، حکایت از درک درست شخصیت و ارائه باورپذیر آن از سوی معادی دارد. وقتی خود فیلم و آن سبیل، دندان شکسته، شکل راه رفتن، لباس کردی و البته حس و حال غم‌اندود و همزیستی مسالمت‌آمیز شخصیت با مصائب را می‌بینیم، معادی هرچه بیشتر تبدیل به قادر می‌شود. اگر به کردی حرف زدن معادی هم با اغماض نگاه کنیم، تفاوت او در لحن و گفتار هم با نقش‌های قبلی‌اش پیداست و آن صدای زیر، اینجا جایش را به بیانی محکم‌تر داده است.

در سالروز جنایت رژیم بعث عراق در بمباران شیمیایی سردشت که هفتم تیرماه بود، بار دیگر بحث فیلم درخت گردو که با محوریت این فاجعه روایت می‌شود، مطرح شد. هر چند وقتی پای درخت گردو به میان می‌آید، باز هم آن انتقاد مربوط به فیلم که زمان جشنواره هم عنوان شد، پیش کشیده می‌شود؛ این‌که در این روایت سوزناک، به‌دلیل اصلی این فاجعه انسانی یعنی دستور دیکتاتور عراق اشاره نمی‌شود. درحالی‌که انتظار می‌رفت در فیلمی که اراده کرده و اثری قابل اعتنا در این ابعاد ساخته، چیزی به این مهمی از قلم و دوربین نیفتد.

به جز مناسبت تقویمی اخیر، نمایشگاه عکس‌های مجید طالبی از این فیلم هم که این روزها در خانه هنرمندان برپاست، باعث شد با بهانه بهتری سراغ سالروز تولد پیمان معادی برویم. این بازیگر، کارگردان و فیلمنامه‌نویس سینمای ایران ۹ تیر ۱۳۴۹ در نیویورک به دنیا آمد. هر چند به شکل جالب و عجیبی روایت‌های دیگری هم درباره روز و ماه و حتی سال تولدش در اینترنت وجود دارد!

معادی گرچه کارش را با فیلمنامه‌نویسی در سینمای بدنه و تجاری شروع کرد، اما بعدها در بازیگری و کارگردانی، وجه دیگری از توانایی‌هایش را نشان داد. او به‌قدری در بازیگری پیشرفت کرد که حالا یکی از شناخته‌شده‌ترین بازیگران ایرانی در سینمای جهان است و لژیونر ما در دنیا محسوب می‌شود. ضمن تبریک به این سینماگر خوب و آرزوی موفقیت برای او، نگاهی داریم به وجوه مختلف سینمایی معادی.

معادیِ فیلمنامه‌نویس

پیمان معادی به عنوان فیلمنامه‌نویس، هفت فیلم را در کارنامه دارد. آواز قو، عطش، کما، کافه ستاره، شام عروسی، برف روی کاج‌ها و بمب؛ یک عاشقانه که در دو فیلم اخیر علاوه بر نوشتن فیلمنامه، کارگردانی را هم برعهده داشت. شاید الان تصور همکاری معادی با پویافیلم و تهیه‌کننده‌هایی چون محمدحسین فرحبخش و عبدا... علیخانی، کمی دور از انتظار باشد- البته گفتیم که هیچ چیز در سینما بعید نیست- اما معادی کارش را با آنها شروع و در سه فیلم اولش با این گروه همکاری کرد. همه این فیلم‌ها، جذابیت‌هایی برای مخاطبان داشتند و به فروش‌های خوبی هم دست پیدا کردند، به‌ویژه آواز قو و کما. معادی نشان داد که راه ارتباط با عامه تماشاگران را بلد است. او این ویژگی را به عنوان فیلمنامه‌نویس در فیلم‌هایی چون کافه ستاره و شام عروسی هم نشان داد، به‌ویژه اولی که معادی فیلمنامه کار را براساس فیلم مکزیکی کوچه میداک و داستان کوچه مداق اثر نجیب محفوظ نوشت.

معادیِ کارگردان

به‌جز فیلم کوتاه ماتیک، معادی به عنوان فیلمساز تاکنون دو فیلم برف روی کاج‌ها و بمب؛ یک عاشقانه را کارگردانی کرده است. باوجود امتیازاتی که هر دو فیلم داشته‌اند، برخی مخاطبان روی خوشی به آنها نشان داده و حتی جوایزی را هم در جشنواره فیلم فجر دریافت کرده‌اند، اما نمی‌توان به عنوان فیلم‌های شاخص و ویژه‌ای از این دو اثر در سینمای ایران یاد کرد. واکنش منتقدان هم به این دو فیلم متفاوت بود و نقدهایی به آنها وارد کردند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بمب؛ یک عاشقانه حضور النی کاریندرو، آهنگساز برجسته یونانی در جمع عوامل فیلم است.

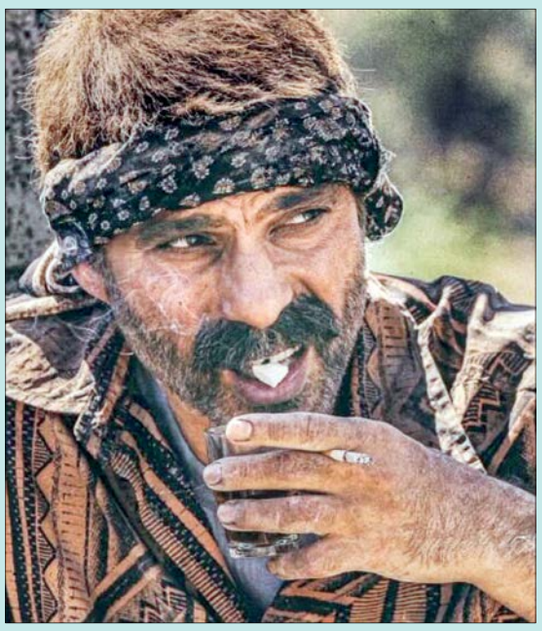

پیمان معادی در نمایی از فیلم «درخت گردو»

عکس: مجید طالبی

معادیِ بازیگر

در میان معادی‌های مختلف، معادی بازیگر در صدر قرار دارد و در بالاترین کیفیت ظاهر شده است. او در اولین حضورش به عنوان بازیگر در «درباره الی» قابل قبول و باورپذیر ظاهر شد. التهاب سکانس ساحل با آن «آرش، بابا» گفتن‌های معادی تشدید می‌شود. بازی خوب معادی به نقش پیمان، باعث شد اصغر فرهادی، نقش سخت نادر در «جدایی نادر از سیمین» را به او بسپارد. دیالوگ «من که می‌فهمم اون پدرمه» نادر در جواب سیمین (لیلا حاتمی) که می‌پرسد: «اون می فهمه که تو پسرشی؟»، یکی از مشهورترین و ماندگارترین دیالوگ‌های تاریخ سینمای ایران است. بازی‌های معادی در دو فیلم سعید روستایی، ابد و یک روز و متری شیش و نیم هم از متر و معیارهای بازی خوب در این چند سال اخیر محسوب می‌شود. در اولی نقش یک برادر مرموز و منفعت‌طلب را به‌خوبی بازی می‌کند و بخش مهمی از درخشش نوید محمدزاده بستگی تام و تمام به همکاری درست او دارد. در همکاری دیگرش با محمدزاده و روستایی هم، در نقشی متفاوت درخشان ظاهر می‌شود و یک پلیس ملموس را به تصویر می‌کشد.

معادی در ملبورن، قصه‌ها، بمب؛ یک عاشقانه و ناگهان درخت هم بازی به اندازه‌ای دارد. حضور کوتاه و افتخاری او در فیلم خوک هم قابل اشاره است. یکی از درخشان‌ترین و متفاوت‌ترین بازی‌های کارنامه معادی تا اینجا هم که نقش قادر مولان‌پور در درخت گردوست که به آن اشاره شد؛ نقشی که به خاطر آن، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر را به دست آورد.

پیمان معادی در صحنه‌ای از نمایش «در انتظار گودو»

معادیِ لژیونر

پیمان معادی از معدود بازیگران فعال ما در سینمای جهان است و در این چند سال اخیر، هم بازی‌های خوبی را از خود به نمایش گذاشته و هم با بازیگران سرشناسی همبازی بوده است؛ در کمپ ایکس ری با کریستن استوارت، در آخرین شوالیه‌ها با مورگان فریمن و کلایو اوون، در سریال آن شب با جان تورتورو و ریز احمد، در ۱۳ ساعت: سربازان مخفی بنغازی با جان کرازینسکی و در شش زیرزمینی با رایان رینولدز. او در انیمیشن کانادایی اسب‌های پنجره‌ای؛ مکاشفه رزی مینگ در اشعار فارسی هم صداپیشگی کرده است. تازه‌ترین حضور معادی در اثری خارجی هم به بازی او در سریال مشهور وست ورلد مربوط می‌شود.

معادیِ تئاتر

معادی گرچه بیشتر به عنوان سینماگر شناخته می‌شود، اما در تئاتر هم تجربیاتی دارد. به‌جز حضور او به عنوان راوی نمایش ایتالیایی- ایرانی «لو»، دو بازی خوب روی صحنه دارد؛ اولی بازی در نقش آرش در نمایش خشکسالی و دروغ اثر محمد یعقوبی در سال ۹۰ و دومی هم بازی در نقش ولادیمیر در «در انتظار گودو» نوشته ساموئل بکت و کارگردانی همایون غنی‌زاده در سال ۹۲. همکاری او با رضا بهبودی در این کار که نقش استراگون را بازی می‌کرد، یکی از درخشان‌ترین همکاری‌های تئاتری در سال‌های اخیر است.

گلعلی بابایی از ۳ دهه فعالیت پژوهشی در عرصه دفاع مقدس می‌گوید

ماموریتم را انجام دادم

گلعلی بابایی، نویسنده و پژوهشگر عرصه دفاع مقدس است که تجربه سال‌ها حضور در جبهه جنگ تحمیلی دارد و بعدتر هم این تجربه‌ها را از میدان جنگ به میدان جدیدی آورده و مشغول نگارش کتاب‌های مختلفی شده که هرکدام، بخشی از اتفاقات مهم و تاریخی دفاع مقدس را در خود دارند. حالا بعد از یک عمر فعالیت هنری، شناخت‌نامه‌ای درباره این پژوهشگر منتشر شده که مطالعه آن نشان می‌دهد بابایی چه مسیر پرفراز و نشیبی را با آرامش و صبوری طی کرده تا اسناد مربوط به هشت سال جنگ تحمیلی، پربارتر و قطورتر شود؛ هر چند خودش هیچ ادعایی ندارد و معتقد است تنها کاری را انجام داده که به‌عنوان یک ماموریت مهم بر دوش خود احساس می‌کرده است. با او درباره این مسیر و همچنین آثار ارزشمندی که منتشر کرده است، گفت‌وگو کردیم.

می‌دانیم شما سال‌هایی را در جبهه‌های جنگ گذرانده‌اید؛ سال‌هایی که طبعا درگیر اتفاقات و دشواری‌های جنگ بوده‌اید، اما در کنارش از نوشتن دفتر روزانه‌تان غافل نشده‌اید. کمی درباره این تصمیم‌تان توضیح می‌دهید؟

همه چیز از تصمیم ساده من برای ثبت وقایع شروع شد؛ نه فکری در ذهن داشتم و نه آینده را پیش‌بینی می‌کردم. فقط می‌خواستم روزگارم، دیده‌ها و شنیده‌هایم را در جبهه ثبت کنم. شروع کردم به نوشتن، چه وقتی پشت جبهه بودم، چه در خط مقدم، چه شب‌های عملیات. فرقی نداشت کجا بودم و چه اتفاقاتی در جریان بود. هر آنچه می‌توانست خاطره باشد را برای خودم یادداشت می‌کردم با تاریخ و ساعت وقوع رویدادها.

پس در پایان جنگ، یک دنیا خاطره داشتید.

وقتی جنگ تمام شد، من کلی خاطره ثبت شده داشتم که برای دل خودم و یادآوری روزهای جنگ نوشته بودمشان، نه برای تبدیل شدن به کتاب یا هر چیز دیگری، اما سرنوشت چنین مقدر کرد که بعد از جنگ در حوزه هنری دفتر ادبیات و هنر تاسیس شود و مرتضی سرهنگی و هدایت‌ا... بهبودی و همکارانشان آستین بالا بزنند برای گردآوری خاطرات هشت سال دفاع مقدس.

شما چطور شد خاطرات را به این دفتر رساندید؟

وقتی دفتر ادبیات فراخوان داد، عده‌ای خاطراتشان را به صورت شفاهی تعریف کردند و من هم دفترچه‌هایم را تحویل دادم. دفترچه‌ها تازگی و جذابیت داشت و خیلی زود این روزنوشت‌ها به شکل کتاب منتشر شدند؛ کتاب «نقطه رهایی».

این نقطه آغاز راهی بود که من در آن گام برداشتم.

پس از این هم که به لشکر ۲۸ پیوستید و...

بله، بعد از آن در لشکر ۲۸ مشغول شدم و کارم فرهنگی بود. مسیری که به نقطه رهایی آغاز شده بود را ادامه دادم. ثبت وقایع برایم اهمیت پیدا کرد، چون خاطرات من در واقع مشاهدات یک نفر از جنگ بود. در جنگ مردان بزرگی بودند مانند شهید همت، متوسلیان، کریمی، نوری و خیلی‌های دیگر که باید درباره آنها می‌نوشتیم. خلأیی احساس کردم و اینجا بود که تاریخ‌نگاری دفاع مقدس اتفاق افتاد باز هم بی‌آن‌که به دنبال رقم زدن اتفاق مهم یا بزرگی باشم.

بعد از انتشار کتاب‌هایی مانند همپای صاعقه، ضربت متقابل، شراره خورشید و کتاب‌های دیگر تا این آخری که کوهستان آتش نام دارد و در حال انتشار است، به این نتیجه رسیدم که باید از کلی‌نویسی فاصله بگیریم و کمی جزئی‌تر به جنگ و آدم‌ها و اتفاقاتش نگاه کنیم. چقدر خوب است که بدانیم همت چطور همت شد یا متوسلیان یا دیگران. این شد که نگارش زندگینامه شهدا اهمیت پیدا کرد و درباره فرماندهان جنگ نوشتم.

حالا که به این همه کتاب خاطره‌نگارانه در این سال‌ها نگاه می‌کنید، از نتیجه کار راضی هستید؟

ماحصل سال‌های زندگی من بعد از سال‌های جنگ، حدود ۳۸ کتاب است که اگر چه زبان ساده و نثر داستان‌گونه دارند اما تاریخ را شرح می‌دهند و مستند هستند. بخش‌های زیادی از روی نوارهای جلسات پیاده شده‌اند، از اظهاراتی که از بی‌سیم‌ها ضبط شده‌اند و مولای درزشان نمی‌رود. این مجموعه، گنجینه زندگی من است و از انجامشان احساس رضایت می‌کنم، چون ادای دین است به کسانی که در جنگ حضور داشتند و نیز ماموریت من است. شاید اصل ماجرا همان باشد که آقای قرایی در این شناخت‌نامه نوشته است: داستان ممانعت فرمانده گردان حبیب بن مظاهر برای حضور من در عملیات خیبر و آن دست ردی که به سینه‌ام زد تا برگردم و ماموریتم را به انجام برسانم.

یادداشت

واکنش نهاد کتابخانه‌ها به عملیاتی آمریکایی

مهدی نوری
فعال فرهنگی

یکشنبه هشتم تیرماه مهمان جلسه زنده اینترنتی نهاد کتابخانه‌ها شدم. نشستی با حضور محمد مرندی، رئیس دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و نظریه‌پرداز حوزه آمریکا. چهره‌ای که بیشتر از این‌که در رسانه‌های ایرانی شناخته شود، منتقد متنفذ و صریح رسانه‌های بین‌المللی است.

بهانه تشکیل این جلسه کتاب خاطرات جان بولتون بود؛ کتابی پرسر و صدا و جنجالی که این روزها دامنه توجهات را نه تنها در کشور ایالات متحده که در بسیاری از کشورها و ازجمله ایران به خود اختصاص داده‌است. تشکیل این جلسه یک واکنش سریع بود؛ واکنشی فرهنگی و سیاسی به یک عملیات مهندسی در افکار عمومی جهان. اداره کل استان تهران نهاد کتابخانه‌ها در چند ماه گذشته جلساتی از این دست را در دستور کار گذاشته‌است و چه انتخاب درستی که در دوره خطرات کووید-۱۹ این نشست‌ها به صورت زنده آنلاین تدارک می‌شود.

اما آنچه از این مقدمه مهم‌تر است و سبب نگارش این خطوط شد، جذابیت محتوای مطرح شده در این نشست بود. دکتر محمد مرندی در مقام یک نظریه‌پرداز متخصص در حوزه آمریکا، از چند جنبه به موضوع انتشار کتاب «در آن اتاق اتفاق افتاد» پرداخت. وی ابتدا از نگاه اقتصادی و تجاری به بازار فروش این کتاب اشاره کرد. بعد در مورد اهداف انتشار این کتاب در درون سیاست آمریکا و فضای رقابت‌های سیاسی پرداخت. مرندی پس از آن یک ادعای خیلی مهم داشت؛ ادعایی که در جو سنگین تبلیغاتی حول انتشار کتاب بولتون در کل جهان و از جمله در ایران حرف نویی بود. حرف اصلی دکتر مرندی هشدار به غلبه روایت آمریکایی از اوضاع بود. وی به صراحت اعلام کرد به محتوای کتاب بدبین است. او معتقد بود اساسا کتاب‌هایی از این دست (از کتاب خاطرات کلینتون، اوباما و اینک خاطرات بولتون) خاطراتی است که همسو با اهداف کلان آمریکا نگاشته می‌شود.

دکتر مرندی در نشست لایو «از ایمیل‌های کلینتون تا خاطرات جان بولتون» یک هشدار بزرگ داد؛ آن هشدار عبارت بود از این‌که حالا که کتاب خاطراتی از این دست به صورت گسترده در دسترس مخاطب غیرآمریکایی و از جمله مخاطب ایرانی (حتی به صورت رایگان) قرار گرفته‌است، باید این گزاره را مدنظر قرار داد که اینها خاطرات و روایت‌های اشخاصی است که در نظام قدرت آمریکا و متعهد به سیاست‌های خارجی آن هستند. او برای شناخت آمریکای واقعی اسناد ویکی لیکس را منبع معتبرتری دانست. این استاد دانشگاه ایرانی معتقد بود غرب‌زدگی یعنی اعتماد کامل به حرف‌هایی که این بار از قلم کسی مثل بولتون نوشته شده‌است. او حتی خودش را هم تا حدی در خطر این پذیرش دانست. هرچند گفت که به‌طور کلی معتقد نیست این کتاب، کتاب بدی است و نباید خوانده شود.

این نشست نهاد کتابخانه‌ها که چند صد بیننده داشت، با اجرای خوب حمیدرضا غلامزاده برگزار شد و در بخش دوم آن به بررسی وضعیت سیاسی داخل آمریکا، اوضاع بحرانی ترامپ و وضعیت اجتماعی این کشور هم پرداخته شد که حاوی نکات درجه یک و بکری بود.

کاش فیلم این نشست یک ساعته در سایت آپارات باقی بماند. کاش همه آن کسانی که ترجمه کتاب در آن اتاق اتفاق افتاد بولتون را خوانده‌اند این نشست را در یک فراغت عصرگاهی ببینند.

اگر بخواهم حرف‌های دکتر محمد مرندی را در یک جمله خلاصه کنم باید بگویم: در خاطرات بولتون قرار نیست واقعیت‌ها را بخوانیم پس زودباوری و جوگرفتگی ممنوع! مراقب باشید!

عدد سوم

شمس‌خوانی با شفیعی

۱۳

چاپ سیزدهم کتاب گزیده غزلیات شمس به انتخاب محمدرضا شفیعی‌کدکنی به تازگی از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد. آن‌طور که ایبنا نوشته، شفیعی کدکنی برای نخستین بار و در سال ۱۳۵۲ گزیده‌ای از غزلیات مولانا را در این کتاب گردآوری و منتشر کرد که هنوز هم مورد توجه بوده و تجدید چاپ می شود.

عدد چهارم

بهنام بانی در گشت ارشاد ۳

۳

بهنام بانی، خواننده به عنوان تازه‌ترین بازیگر جلوی دوربین فیلم سینمایی «گشت ارشاد ۳» به تهیه کنندگی و کارگردانی سعید سهیلی رفت. آن‌طور که ایسنا نوشته، این نخستین تجربه حرفه‌ای بانی در عرصه بازیگری خواهد بود. تاکنون علاوه بر بهنام بانی، ساعد سهیلی و پولاد کیمیایی به عنوان دو بازیگر اصلی فیلم جلوی دوربین رفتند.

تازه خبر

یک فیلم سینمایی کرونایی

چارلز راندولف، نویسنده فیلمنامه‌های تحسین شده «کمبود بزرگ» و «بامبشل» یا «بمب خبری» در حال نوشتن فیلمنامه‌ای فعلا بی‌نام درباره ووهان است. مهر نوشته، این فیلم که اولین تجربه کارگردانی راندولف خواهد بود، هفته‌های دراماتیک در ووهان چین و تلاش قهرمانانه جامعه پزشکی در برابر ویروس اسرارآمیز کرونا را که در فاصله‌ای کم به پاندمی جهانی بدل شد، تصویر می‌کند.